



دروغی به بزرگی «رنسانس»

محمدحسین ظریفیان یگانه



اشاره

در آنچه گفته‌اند و نوشته‌اند، «رنسانس» را مبدأ نوزایی مغرب زمین و آغاز حرکت به سوی «مدرنیسم» نامیده‌اند. چه آن که زوال حاکمیت کلیسا در مغرب زمین - که به زعم عده‌ای علت تامه تاریکی مغرب دانسته شده است - معلولی از آموزه‌های تحریف شده مسیحیت در آن عصر و پیش از آن، فقر کلامی و ضعف فلسفی این آیین، خشونت و شدت عمل کلیسا در مواجهه با مخالفان فکری خود و اقبال متولیان امر دین به دنیاپرستی و لذت‌محوری و پشت پا زدن به اصول و مبانی ادیان توحیدی دانسته شده است. هر چند این تحلیل صحیح است، اما همه ماجرا این نیست و رقابت دستگاه حکومت با دستگاه دین بر سر مادیات و تجملات و نقش دولت‌های مستبد ظالم را نیز نمی‌توان نادیده گرفت.

دنیاطلبی و لذت‌مداری سلسله‌جنبانان نهضت به اصطلاح اصلاح دینی، فریبکارانه پشت سر نقاط متعدد ضعف آموزه‌های مجهول مسیحیت پنهان شد و همه تیرها عنوان قدسی «دین» و «دینداری» را نشانه رفت. همه این تباهی و دغل‌بازی را می‌توان در کلام مار تین لوتر روحانی اصلاح طلب مسیحی و پایه‌گذار مذهب پروتستان که از رهبران این نهضت به شمار می‌رود، به نظاره نشست. او آشکارا می‌گوید: «با یاران خوشگذران خویش معاشرت کنید، بنوشید، بازی کنید، سخنان رکیک به زبان رانید و خوش باشید.

انسان گاهی ناگزیر است برای ابراز انزجار خویش از شیطان، دست به گناه بی‌الاید و به شیطان مجال ندهد که او را به خاطر کارهای ناچیز، مشوش و هراسان سازد. کسی که بیش از اندازه از گناه هراسان باشد، گمراه است!»



عصر ایمان یا عصر تاریکی؟

نامگذاری چهارمین جلد از اثر بزرگ تاریخی «تاریخ تمدن» به «عصر ایمان»؛ فریبکاری بزرگی است که ویل دورانت کوشیده است انحطاط و سقوط اخلاقی، فکری و اجتماعی قرون وسطی را به دین و ایمان دینی نسبت دهد. هر چند که نیم‌نگاهی به وضعیت فرهنگ، دانش و تمدن جامعه مسلمین که به برکت تعالیم اسلامی در آن عصر شکوفا و الهام‌بخش بوده است^۲ و تفکیک تحریفات و خرافات و پیرایه‌هایی که کلیسا با آموزه‌های توحیدی درآمیخته بود؛ بر این نظریه و نگاه، خط بطلان می‌کشد.

شرح احوال مردمان عصر تاریکی - و نه «عصر ایمان» - گویای این است که سیاهی این دوران، همه ساحت‌های زندگی بشر غربی را به تباهی کشانده بود. همین بس که «تامس رایت» تاریخ‌نویس بنام انگلیسی می‌نویسد: «جامعه قرون وسطایی، جامعه‌ای بود به غایت هرز و شهوت‌پرست»^۳

انسان قرون وسطایی علاقه فراوانی

به جعل اسناد داشت. این رذیله

تا آن جا ریشه دوانید که

وی انجیل‌هایی جعل

می‌کرد و آن را به

حواریون حضرت

عیسی (ع) نسبت

می‌داد؛ بی‌آنکه

واقعا قصد داشته

باشد که کسی

این احادیث

و روایات را

جز افسانه‌هایی

دلیسند، چیز

دیگری ندارد. یک

ضرب المثل ژرمنی

قرون وسطایی غرب

می‌گفت: «همه چیز

مطیع پول است.» پول‌پرستی

که علت‌العلل رشوه‌خواری،

رباخواری، دروغ و خیانت‌های

عجیب آن عصر بود، آن‌چنان گسترش یافته

بود که برخی دانشمندان علم اخلاق این عهد، تمایلات کسب مال را

انگیزه‌ای نیرومندتر از کشش‌های جنسی می‌دانستند که گاه به قتل و کشتار دیگر مردمان نیز منجر می‌شد. چنان‌چه با نگاهی به آمار ثبت شده پلیس انگلستان، آمار مقتولان را - که نوعا بر سر منازعات مالی بود - بیشتر از کشته‌شدگان بر اثر بلایای طبیعی و حوادث و سوانح می‌یابیم.^۴

درنده‌خوایی چنبره‌زده بر روح انسان عصر تاریکی، چنان بود که «سالیمنه» جریان حوادث جنگ‌های ایتالیای مرکزی در قرون سیزدهم و شکنجه‌های وحشیانه اسیران جنگی را این‌گونه روایت می‌کند: «سر بعضی از مردان را به طناب و اهرمی می‌بستند و طناب را با چنان شدتی می‌کشیدند که چشمان آن‌ها از حدقه درمی‌آمد و بر روی گونه‌هایشان می‌افتاد. جمعی دیگر را به طوقی شکنجه می‌کردند به مراتب موخ‌تر و شنیع‌تر که من از ذکر جزئیات آن شرم‌منده می‌شوم. عده‌ای دیگر را می‌نشاندند، دست‌هایشان را از عقب می‌بستند و در زیر پای آن‌ها منقل‌هایی از زغال گذاشته قرار می‌دادند؛ یا دست‌ها و پاهای آن‌ها را به دور سیخی می‌بستند و همان‌طور که بره را به دکه قصاب می‌برند، تمام روز، بدون آن‌که جرعه‌ای یا لقمه نانی به آن‌ها بدهند، به همان شکل آویزان‌شان می‌کردند؛ یا آن‌که با تکه چوب زمختی آن قدر ساق پاهای ایشان را می‌تراشیدند تا استخوان خالی به چشم می‌خورد. حتی دیدن چنین منظره‌ای دل را ریش و خاطر را پریش می‌ساخت»^۵

تصویری که اسناد تاریخی از زندگی انسان قرون وسطی در غرب ترسیم می‌کند، به غایت تیره و تاریک است. در خانه‌ها و چندان آسایشی وجود نداشت و او خود به اولین‌های حیات فردی خویش اهمیت نمی‌داد. پاکیزگی و مراعات اصول نخستین بهداشت، نیاز محسوب نمی‌شد. توجه به آداب اجتماعی نیز مانع از این بی‌توجهی نمی‌شد تا آن‌جا که «سرویس بهداشتی عمومی و خانگی جایگاهی نداشت و مردم در حیاط‌ها، روی پلکان‌ها و از بالای بالاحانه‌ها و حتی در کاخ لوور، پیشاپ می‌ریختند»^۶ «بهترین تغذیه ایشان از گوشت خوک بود و حال آن‌که خوک‌ها زباله معابر را می‌خورند و مردم گوشت خوک‌ها را»^۷ «تا قرن سیزدهم، سیب‌زمینی و قهوه و یا چای وجود نداشت و تا دوران سلطنت شارلمانی، انواع فندق و پسته از آسیا وارد و با این همه پر تقال میوه کم‌یابی محسوب می‌شد»^۸

در عرصه خانواده، نگاه غرب به زن، نگاهی حیوانی و سودجویانه بود. یوحنا زرین‌دهن و بطرک قسطنطنیه، زن را شری ضروری، و سوسه‌ای طبیعی، مصیبتی مطلوب، خطری خانگی، جذبه‌ای مهلک و آسیبی رنگارنگ می‌دانستند که به ابزاری مطلوب در دست شیطان برای اغفال مردان و فرستادن ایشان به دوزخ می‌مانست و از غلامان



پایین تر بود.^{۱۰}

«از قانون کلیسا که بگذریم، قانون مدنی نیز به شوهر اجازه کتک زدن زن را می داد و آنچه به اقدامی روشنفکرانه در قرن سیزدهم و در چارچوب «قوانین و رسوم بووه» مشهور شد، مرد را مکلف ساخت تا با رعایت موازین انصاف، همسر خود را تنبیه بدنی کند. به علاوه این که به حکم ازدواج، شوهر اختیارات تام پیدا می کرد تا از هر نوع ملکی که هنگام عروسی در تملک زن بود، استفاده بکند.»^{۱۱}

هر چند هزاره قرون وسطی بر ویرانه های دوران باستان و حاکمیت «عصر یونان» و «عصر روم» و سلطه فرهنگ منحط حاکم بر توده ها و طبقه محوری نباشد، اما مدنیت این

دوره نیز با محوریت دو نهاد اشراف سالار دولت و کلیسا، نتوانست فرهنگ جامعه غربی را بهبود بخشد. از آن رو قدم به عصر مدرنیسم نهاد تا از این رهگذر، آرمان شهر مطلوب خویش را بر پایه های او مانیسیم، لیبرالیسم، دموکراسی، پلورالیسم، فمینیسم، جامعه مدنی و امپریالیسم بنیان گذارد.

انقلاب صنعتی اروپا و اکتشافات جدید علمی که به مدد دست اندازی بر ثروت های سرشار کشورهای شرقی فراهم آمده بود، انسان غربی قرن هفدهم و هجدهم را غرّه ساخت، اما دیری نیاید که تعارضات فکری و تمدنی و ماهیت پلید جنایاتی که برای تحقق ایسم های آرمانی او به وقوع می پیوست، افکار عمومی ملت های زیر سلطه شرقی و غربی را بیدار ساخت. جوانه های اعتراض بر پیکره مدرنیسم رویداد گرفت و قرن نوزدهم را به قرن اعتراض به دستاوردهای فرهنگ و تمدن جدید غربی مبدل ساخت. عده ای از نظر به پردازان آن سامان، به تکاپو افتاده با خلق ایدئولوژی های جدید، آهنگ ترمیم بنیان های فرسوده موجود را نمودند که ظهور ایدئولوژی مارکسیسم و نظام لنینیسم را می توان نمونه ای از اعتراض به نظام اقتصادی و اجتماعی و حکومتی حاکم بر غرب دانست.

دنیای انسان غربی در شرایطی به قرن بیستم وارد شد که متفکرانی چون «اشپنگلر» سال ها پیش از وقوع جنگ جهانی اول پیش بینی کرده بودند که فرجام تمدن غربی، نابودی پس از سه جنگ جهانی خواهد بود.^{۱۲} چه آن که ماشینیسم و بهره مندی از فناوری بمب های

پیشرفته و تسلیحاتی مدرن، مولودی جز جنگ و کشتار به ارمغان نیاورد. جالب اینجاست که جنگ اول و دوم جهانی، میان ملل غربی و شرقی نبود، بلکه این، قدرت های غربی مهار گسیخته و پشت پازده

یک ضرب المثل ژرمنی قرون وسطایی غرب می گفت: « همه چیز مطیع پول است.»

یوحنای زرین دهن و بطرک قسطنطنیه، زن را شری ضروری، و سوسه های طبیعی، مصیبتی مطلوب، خطری خانگی، جذب های مهلک و آسیبی رنگارنگ می دانستند.



بر معنویت و حقیقت بودند که بر اساس قانون تنازع بقا نظام جنگل، به معارضه با یکدیگر برخاستند و ملل شرقی را در آتش شرارت و ماجراجویی و خوی سلطه جویی و استکباری خویش سوزاندند و جنگ های منطقه ای را برای قرن ها در جای جای زمین بر پا کردند که جنگ تحمیلی هشت ساله بیش از ۴۰ قدرت دنیا علیه ایران، از این دست است.

به هر روی بشر مدرن غربی که با شعار حقوق بشر به گذشته تاریک خویش پشت پازده بود، امروزه جاهلیتی بس دهشت انگیز از جاهلیت اولی را پیش چشم همگان به نمایش گذاشته است. فجایع زندان های «ابوغریب» در عراق و «گوانتانامو» در

کوبا و ده ها بازداشتگاه مخفی دیگر در سراسر جهان و مجموعه تصاویری که در سال ۲۰۰۴ بر روی صفحات اینترنت قرار گرفت، تنها گونه هایی از شکنجه های قرون وسطاست که شباهتی شگرف با صندلی های تفتیش عقاید، دیگ های جوشان روغن و ریختن مواد مذاب درون حفره های گوش و «نقاب بدنامی» و «گیوتین» دارد. در سال ۲۰۰۵ و پس از گزارش ۱۸ ماه بازرسی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل از گوانتانامو، کوفی عنان دبیر کل وقت سازمان ملل، راهی آمریکا شد و از بوش دوم، دستور تعطیلی این زندان را مطالبه کرد. زندانی که پانصد زندانی مظنون به ارتباط با عضویت در القاعده را در خود دارد که از سال ۲۰۰۱ تاکنون، ۹۰ تن از ایشان دست به خودکشی زده اند.^{۱۳}

بی گمان خوی قرون وسطایی غرب پایان پذیرفته است و این، همه حکایت از دروغین بودن رنسانس دارد. نوزایی بشر را تنها در بازگشت او به معنویت و فطرت باید جست و جو کرد. بازگشتی که طلیعه آن با پیروزی انقلاب اسلامی و پس از اشباع نفس آماره در غرب و میل به زنگارزدایی از فطرت، نمایان گشته است.

پی نوشت ها

۱. تاریخ ملل شرق و یونان، آبر ماله، میرزا عبدالحسین هژیر، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ پنجم، ص ۱۰۹.
۲. رک: صنایع مسلمین، احمد یوسف حسن و دونالد رهیل و همچنین فرهنگ اسلام در اروپا، زیگرید هونکه و یعقوب آژند، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، بخش ۲ (عصر ایمان)، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دوازدهم ۱۳۸۵، ص ۱۱۵.
۴. همان، ص ۱۱۱۶.
۵. همان، ص ۱۱۲۱.
۶. همان، ص ۱۱۱۷.
۷. همان، ص ۱۱۲۵.
۸. فصلنامه کتاب نقد، شماره ۱۲، حقوق زن، ص ۷۸.
۹. ویل و آریل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، بخش ۲ (عصر ایمان)، ص ۱۱۲۸.
۱۰. تاریخ فلسفه سیاسی، بهاء الدین بازارگاد، چاپ چهارم، ۱۳۵۹، چاپ زوار، ص ۲۸.
۱۱. روزنامه کیهان، ۸۷/۷۱۵، ص ۱۶.